



تا معلمان به تبادل تجربه، برنامه‌ریزی گروهی، یادگیری مشارکتی، بحث‌های حرفه‌ای و بازاندیشی بپردازند و به صورت حرفه‌ای در روابط خود با دانش‌آموزان و فعالیت‌های کلاس درگیر شوند.<sup>۱</sup>»

به نظر من برنامه‌ی بسیار خوبی بود تا همکاران از یکدیگر بیاموزند و یا به رفع مشکلات تدریس خود بپردازند و دانش حرفه‌ای خود را ترفیح دهند و یا اصلاح کنند و از همه مهم‌تر، نقد کردن و انتقادپذیری، فرهنگی پویا، در جامعه‌ی فرهنگی ما باشد و اشاعه پیدا کند.

روزی به یک مدرسه‌ی غیردولتی دخترانه در منطقه‌ی آموزشی خودم دعوت شدم. برنامه‌ی آن روز مشاهده‌ی تدریس یکی از همکاران بود. او مبحثی از کتاب ریاضی را تدریس کرد. من هم در جمع معلمان حضور داشتم. روش تدریس او کاملاً غیرعلمی و اشتباه بود. بعد از اتمام برنامه، منتظر شنیدن بحث و نقد و اظهار نظر همکاران بودم، اما خبری نشد. من متعجب از این که در جمع بیست نفری معلمان، هیچ‌یک حرفی برای گفتن نداشتند، نظری ندادم تا در فرصتی مناسب و برنامه‌ای خاص روش تدریس مناسب آن مفهوم ریاضی را نشان دهم. ولی افکار گوناگونی در ذهنم پیدا شده بود و با خودم گفتم: «شاید سایرین روش تدریس او را قبول دارند و خودشان هم مجری همان شیوه هستند و یا این که ذهن هر یک از حاضران، درگیر مسائل خودشان بوده است و خیلی توجه نکرده‌اند. شاید هم محافظه‌کاری اجازه ن داده است تا نظرات انتقادی و پیشنهادی خودشان را مطرح کنند و یا برای حفظ موقعیت آتی خود، آینده‌نگری کرده‌اند!»

اما واقعیت این بود که هیچ‌یک از این گمانه‌زنی‌ها علاج واقعه نبود و مشکلی را حل نمی‌کرد.

انسان جایز الخطاست، ولی می‌تواند اصلاح‌کننده‌ی اشتباهات خود باشد، به این شرط که؛ «ما بدانیم و قبول کنیم خیلی از چیزها را نمی‌دانیم. خیلی از روش‌هایمان غلط است و تا رسیدن به بهبود مطلق، راه درازی در پیش داریم، که روش‌هایمان در میان خودمان و یا در مدرسه‌های دیگر است.»<sup>۲</sup>

تعامل بین معلمان مدرسه و بین مدیران مدارس هر بخش از منطقه، حتی در سطح گسترده‌تر، به دانش حرفه‌ای معلمان و مدیران و درک لزوم پویایی در هنر مدیریت و تدریس می‌افزاید.

همیشه در حین کار فکر می‌کردم چگونه می‌توان این ارتباط و انگیزه‌ی یادگیرندگی معلمان را توسعه داد. بسیاری از ما، عادت‌های خود را مطلق و صحیح می‌پنداریم و نسبت به اعمال و اثبات آن‌ها تعصب داریم و شاید هم نمی‌خواهیم بپذیریم که دیگران اگر دوستانه خطاهای ما را گوش زد کنند، به رشد فکری و حرفه‌ای ما کمک شایانی کرده‌اند.

این فکر آن قدر در من قوت گرفت که در مشورت با مسئولین منطقه، تصمیم گرفتم از روش تدریس بعضی از درس‌هایی که

می‌دانستم معلمان با آن‌ها مشکل دارند و در مقابل بعضی دیگر در ارائه‌ی آن روش‌ها مسلط و صاحب‌نظر هستند، فیلم‌برداری کنم. این برنامه مدت زیادی از وقت مرا گرفت و فکرم را مشغول کرد. آن زمان، گوشی‌های تلفن همراه یا کاربرد دوربین مثل امروز رواج نداشت؛ برای این کار لازم بود با هزینه‌ی خودم فیلم‌برداری متبخر را استخدام کنم، مجوز لازم را از مسئولین بگیرم و با مدیران مدرسی که می‌شناختم و روش تدریس مناسب و صحیح معلمانشان را دیده بودم، هماهنگی لازم را انجام دهم. همه‌ی این کارها را با عشقی که نسبت به کار و انجام وظیفه‌ام داشتم، در دوره‌ای معین انجام دادم. پس از روبه‌راه کردن کارهای مقدماتی، فیلم‌برداری از حدود بیست کلاس درس آغاز شد.

مدارسی که متقاضی بودند، فیلم را در مدرسه‌ی خود نمایش می‌دادند. این بهترین فرصت بود تا من مقدمات تماشای روش تدریس درس مذکور را در مدرسه‌ای که پیشتر به آن اشاره شد، فراهم کنم و به‌طور غیرمستقیم، معلمان آن مدرسه روش صحیح تدریس آن مبحث ریاضی را مشاهده کنند.

شاید این فعالیت در آن روزها به نوعی، مصداق درس پژوهی بوده است. اما آن قدر که هدف‌مند بودن آموزش‌های معلم و روش‌های یاددهی - یادگیری در کلاس درس و تجدیدنظر در عادت‌های دیرینه و نهادینه شده‌ی تدریس حائز اهمیت است، نام‌گذاری‌ها معرف میزان کیفیت برون‌داد الگوها نیستند. با وجود اشتیاق فراوانی که برای تبادل تجارب معلمان منطقه و تحصیل نتایج ثمربخش آن در کلاس‌های درس در من بود، به آن نتیجه‌ی دل‌خواه نرسیدم. شاید حوصله و یا بودجه‌ای برای اشاعه‌ی این برنامه نبود. اما این اعتقاد در من بوده و هست که معلمان خلاق داریم، که کافی نیست در محدوده‌ی کلاس خود فعال باشند. فضای آموزشی نیاز به تحول دارد و هر تحولی نیازمند مدیریتی شایسته و کاردان است، تا راه را برای تعامل و ارتباط باز کند. بعضی از معلمان با نوآوری‌ها و عشقی که نسبت به کارشان دارند، می‌توانند الگوهای خوبی برای همکارانشان باشند و راه را برای تسهیل، تصحیح و ترفیح روش‌های یاددهی - یادگیری، آن هم با کم‌ترین هزینه و بیشترین امکانات همواره سازند. هیچ‌یک از ما مطلق نیستیم. به همیاری، تعامل و انعطاف‌پذیری در مقابل تغییرات در همه‌ی عرصه‌های زندگی، خصوصاً در فضایی که با سرنوشت و آینده‌ی انسان‌ها سروکار داریم، نیازمندیم.

اما آیا همه‌ی ما آموزش‌وپرورش‌ها به این اصول اعتقاد داریم و یا به قول آقای سردبیر کار ما بازی با الفاظ است؟!

پی‌نوشت  
۱ و ۲. مجدف، مرتضی (۱۳۸۹). اقدام عملی، نه بازی با الفاظ (مروری بر برخی ویژگی‌های مدرسه‌های یادگیرنده). رشد آموزش ابتدایی، شماره‌ی پی‌دبی ۱۱۳.